

## چرا در دینداری، همیشه مجبوریم با امیال طبیعی خود مبارزه کنیم؟ (۲)

کتاب «شهر خدا؛ رمضان و رازهای روزه‌داری» اثر حجت الاسلام پناهیان اخیراً به چاپ هفتم رسید. یکی از اولین نکاتی که پس از مرور فهرست و متن کتاب «شهر خدا» متوجه می‌شوید این است که این کتاب صرفاً درباره‌ی اسرار و آداب ماه رمضان نیست؛ بلکه به تناسب رازهای این ماه، به برخی پرسش‌های کلیدی جوانان پاسخ می‌دهد و عملاً «دوره‌ای مختصر از مباحث معنوی و اخلاقی» را ارائه کرده است. و البته ناشر در ابتدای کتاب به این نکته اشاره کرده است. در روزهای گذشته، بخش اول تا سوم گزیده این کتاب که مستقیماً به سوالاتی در مورد ماه رمضان پاسخ می‌داد با عنوان کلی «رازهای روزه‌داری» منتشر شد. اکنون در روزهای پایانی این ماه معنویت و عبادت، گزیده‌هایی از مباحث معنوی و اخلاقی این کتاب را طی چند شماره و با عنوان «دوره‌ای مختصر از مباحث معنوی و اخلاقی» منتشر می‌کنیم. **قسمت سوم** از این مجموعه را در ادامه می‌خوانید:

### چرا در دینداری، مجبوریم با امیال طبیعی خود مبارزه کنیم؟

#### ۱. تزاخم بین امیال انسان‌ها

اما پاسخ اساسی که باید آن را بیان کرد این است که اساساً این طبیعت دنیا است که مانع ماست و بسیاری از مبارزه با نفس‌ها را اقتضا می‌کند. وقتی دل‌بخواهی‌های ما با دل‌بخواهی‌های دیگران در تعارض قرار می‌گیرد، موجب انواع مبارزه با نفس‌ها می‌شود؛ این چه ربطی به خدا دارد؟! او که با ما مقابله‌ای ندارد؛ جز اینکه در مقام داوری، قبل از پدید آمدن بسیاری از مشکلاتی که از چشم بشر پنهان است، با یک برنامه‌ریزی هوشمندانه، تدابیری را اتخاذ کرده و دستوراتی را صادر نموده است، که از این تزاخم (۱) بتوانیم عبور کنیم.

این اولین علتِ فهمیدنی بسیاری از محدودیت‌های دینی است که خداوند از باب تزاخم بین امیال انسان‌ها احکامی را وضع نموده است. هرچند این تزاخم‌ها به سهولت دیدنی و دریافت کردنی نیستند و یا راه خروج از آنها برای ما به‌سادگی قابل درک نیست! و الا دین‌گریزی‌ها کمتر می‌شد. اما به هر حال ما آدم‌ها وقتی می‌خواهیم با هم زندگی کنیم، باید جا را برای یکدیگر تنگ نکنیم و با هم لذت ببریم و راحت باشیم.

البته هر چقدر بشر بیشتر از عقل خود استفاده کند و تجربه‌ی عمومی بشر به کمک بیاید و باور کند که برای زندگی راحت، راهی جز مبارزه با نفس ندارد، دین‌گریزی‌ها کمتر خواهد شد. امیر مؤمنان (ع) نیز همین مطلب را تصریح فرموده‌اند: «طَلَبْتُ الْعَيْشَ فَمَا وَجَدْتُ إِلَّا بِتَرْكِ الْهَوَى فَاَتْرُكُوا الْهَوَى لِيُطِيبَ عَيْشُكُمْ؛ زندگی راحت را جستجو کردم، پس آن را نیافتم مگر در ترک هوای نفس. پس هوا (و هوس) را برای گوارا شدن زندگی‌تان رها کنید.» (۲)

#### ۲. تزاخم بین امیال انسان

دومین علت برخی از محدودیت‌هایی که دستورات دینی اقتضای آن را دارند، این است که تزاخم و کشمکش بین امیال انسان، و اشتباهاتی که در زمینه رسیدگی به این تزاخم و حل‌وفصل این کشمکش رایج است و رخ می‌دهد، نیاز به دستورات بازدارنده را ایجاد کرده است. (۳)

وقتی ما به علاقه‌های گوناگونی که داریم توجه می‌کنیم، به سهولت می‌یابیم که بخشی از علاقه‌های والا و بلند معنوی ما معمولاً پشت سر علاقه‌های سطحی و پیش‌یاftاده‌ی ما پنهان می‌مانند، و یا گاهی زیر پای آنها دفن می‌شوند. دین با دستوراتی که می‌دهد راه تنفس برای آن علاقه‌های اتفاقاً عمیق‌تر و ماندگارتر را باز می‌کند، و امکان پیدا شدن و پاسخ یافتن آنها را به ما می‌دهد.

این دستورات، عموماً در مقابله با خواسته‌های انسان تلقی می‌شوند، تا حدی هم این چنین به نظر می‌رسند، اما با یک نگاه دقیق می‌توان دریافت که این دستورات اتفاقاً مطابق میل آدمی تنظیم شده‌اند و اولاً خواسته‌های پنهان و برتر ما را بیرون می‌کشند و ثانیاً پاسخ دادن به آنها را برای ما میسر می‌کنند.

وقتی امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید: «فِي خَلَافِ النَّفْسِ رُشْدُهَا؛ مسیر رشد نفس انسان، در مخالفت کردن با آن است.» (۴)، به همین واقعیت اشاره دارند که مبارزه با دل‌بخواهی‌ها، نتیجه‌اش چیزی جز تقویت روح انسان نیست؛ و در واقع بخش‌های برتر تقاضاهای روحی انسان در این روش رشد می‌کند.

به همین دلیل دستورات دینی اگرچه ابتدائاً سخت به نظر می‌رسند، ولی بعد از اجرا و یا در حین عمل به آنها، شیرینی خاص خود را به کام انسان می‌نشانند؛ شیرینی و دل‌بخواهی خاصی که هرکس مزه آن را چشیده باشد، هرگز نمی‌تواند از آنها چشم‌پوشی نماید. مگر آن روایت را درباره‌ی شادی هنگام افطار نشینده‌ایم که فرمود: «لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ افْطَارِهِ وَ فَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ؛ روزه‌دار دو شادی دارد: یکی هنگام افطار و دیگری هنگام ملاقات پروردگارش.» (۵) این شادی هم، در اثر پاسخ‌یافتگی خواسته‌های معنوی ماست. اگر با مبارزه با امیال سطحی نفس، به آن خواسته‌های عمیق‌تر میدان بدهیم و آنها را بیابیم، خواهیم دید که لذت حاصل از آنها نیز بسیار عمیق‌تر و افزون‌تر است.

البته این‌گونه لذت‌ها، هنوز بدون حضور پررنگ «عشق به پروردگار عالم» است. اگر آن عشق هم پای به میدان بگذارد، دیگر جای سخن گفتن نیست، جای دست‌افشانی و سرمستی است؛ و جای سکوت است و سیر در آفاق نورانی وصال.

باز به همین دلیل است، که ما پس از اجرای دستورات دینی و بردن لذت آن، به خدا بدهکار هم می‌شویم. و باید یک سلسله اذکار برای تشکر و یک سری اعمال شاکرانه برای پرداخت این بدهی در نظر بگیریم و جایی هم برای عجب و غرور باقی نمی‌ماند.

#### وضعیت محدود حیات بشری، مانع لذت بردن ما

پس آن چیزی که مخالف لذت بردن ماست و گاهی در زبان احکام فقهی و حقوقی دین، به ما می‌گوید: از لذت‌های حرام چشم‌پوش، و یا در مقام توصیه‌های اخلاقی می‌گوید: از لذت‌های حلال هم کمتر استفاده کن، طبیعت ماست، وضعیت محدود حیات بشری در این دنیا است. همچنان که با پیشرفت علم و دانایی بشر، از این دست احکام به زبان علمی مانند بهداشت و تغذیه فراوان بیان شده است. و اتفاقاً در بسیاری از موارد دستوراتشان با دستورات قدیمی دین یکسان درآمده‌اند.

#### نتیجه لذت کامل از دنیا

ما می‌خواهیم در این طبیعتی که در آن زندگی می‌کنیم، به خدا برسیم، اما طبیعت این دنیا خصوصیاتِ دارد که در لذت بردن انسان محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند. اگر انسان لذتی کامل از دنیا ببرد، دیگر جایی برای لذت بردن از خدا باقی نمی‌ماند، ظرفیتی برای فهم خدا و معرفت به او باقی نمی‌ماند، اینجاست که روزه با زرداری انسان از پاسخ دادن به بخشی از نیازهای مادی، جا را برای پاسخ‌یافتن بسیاری از نیازهای معنوی او باز می‌کند. و آن دهان دیگر را، در روح انسان می‌گشاید. مولوی در کلام شیرین خود این معنا را در ابیات متعدد و مشهوری به نظم درآورده است:

این دهان بستی، دهانی باز شد	کو خورنده لقمه‌های راز شد (۶)
لب فروزند از طعم و از شراب	سوی خوان آسمانی کن شتاب (۷)
جوغ مر خالصن حق را دلدادند	تا شوند از جوغ، شیر زورمند

گر تو این آیین ز نان خلی کنی  
پرز گوهرهای اجالی کنی (۸)

طفل جان از شیر شیطان باز کن  
بعد از آتش با ملک ایواز کن (۹)

### لذت زیاد دنیا، مانع درک لذت با خدا بودن

پس این دنیا است که با لذت‌های ما مخالفت می‌کند. این دنیا است که لذت کمش هم نمی‌گذارد آدم از خدا لذت ببرد. ولی در آن دنیا است که در کنار همه لذت‌ها فراوانش، انسان می‌تواند از خدا هم لذت ببرد. لذت‌طلبی تو که ایرادی ندارد. تو اصلاً به‌خاطر همین لذت‌طلبی باید به آغوش خدا بروی و از دنیا متنفر بشوی، بگویی: خدایا کی می‌شود آن دنیا بیایم پیش تو؟ که آنجا هر چقدر غرق در لذت‌ها باشم، باز هم شوق به دیدار اولیاییت از دل من نمی‌رود.

اما در این دنیا تا یک کمی دنبال لذت‌ها دنیا می‌روی، دیگر یادمان می‌رود ما یک روزی آرزوی داشتیم به نام دیدار حضرت مهدی، امام زمان‌مان (علیه آلاف التحية و الثناء). دیگر این آرزو از دل ما رفت. این دنیا طبیعتش این‌گونه است که هر چقدر شهوترانی کنی، کمتر ظرفیت علائق الهی در وجودت می‌آید. لذت با خدا بودن را نمی‌فهمی.

این کلام رسول خدا (ص) را باید در قلب خود به یادگار داشته باشیم که می‌فرماید: «مَنْ أَكَلَ مَا يَشْتَهُي وَ لَيْسَ مَا يَشْتَهُي وَ رَكِبَ مَا يَشْتَهُي، لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتْرُكْ؛ أَنْ كَسَ أَنْ هَرَّجَ خَوَافَ بِيُوشِدْ، وَ بَرَّ هَرَّجَ خَوَافَ سَوَارِ شُودْ، خَوَاوَنْدَ بَهْ أَوْ نَظَرَ (الطف) نَكَنْدَ تَا بَمَبِرِدْ يَا اِنْكِهْ اَيْنَ رُويَهْ رَا تَرَكَ كَنْد.» (۱۰) گشودن رازهای سر به مهر این کلام شریف نیازمند درکی است که از حد فهم ما فراتر است.

### ۳. شیرینی بخور، اما بعد از شام

گاهی هم فلسفه دستورات ضد هوای نفسی دین به این گونه است: خدا نمی‌گوید از لذت‌های مادی کاملاً چشم پوشی کن، بلکه گاهی به بهره‌برداری از لذت‌ها دنیا هم توصیه می‌کند:

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ؟ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ بگو: چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟! بگو: اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند (اگر چه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود.» (۱۱)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمت‌های پاکیزه‌ای که روزیتان کرده‌ایم بخورید.» (۱۲)

و برخی دستورات را هم برای بهتر لذت بردن از همین شهوات دنیا به انسان می‌دهد. منتها می‌گوید شهوات، شیرینی هستند؛ اگر قبل از شام شیرینی بخوری دیگر نمی‌توانی شام بخوری. اول شامت را بخور بعد شیرینی بخور. اتفاقاً شیرینی بعد از غذا مفید هم هست.

دیدهای گاهی آدم به مهمانی می‌رود، اول یک شیرینی دل‌چسب مقابلش می‌گذارند و به او تعارف می‌کنند. اما او می‌گوید: نه، خیلی ممنون، اگر الان شیرینی بخورم دیگر نمی‌توانم شام بخورم، بعد از شام آن را خواهم خورد. در بسیاری از موارد، مبارزه با نفس، یعنی ما فعلاً دنبال شام معنوی هستیم، شیرینی مادی را هم می‌خوریم، اما بعد از شام.

در مورد ماه رمضان وضع معلوم است. خود میزبان اجازه نمی‌دهد تا میهمانش از لذت شام معنوی محروم شود. لذا او را از شیرینی قبل از غذا محروم می‌کند. روزه، یک سلسله لذت‌ها را بر ما حرام می‌کند، تا انسان به انواع بالاتری از لذت‌ها، یعنی به لذت‌ها معنوی، برسد. روزه با تضعیف وجه حیوانی وجود انسان از طریق محروم کردن او از لذت‌های سطح پایین دنیایی، آن ساحت بُعد الهی انسان را تقویت

می‌کند؛ تا انسان در فرصت این چشیدن لذت معنوی، بتواند اولاً به «به‌سوی خدا رفتن» و «از خدا لذت بردن» بیشتر علاقه‌مند بشود، و ثانیاً با «به‌سوی خدا رفتن» و «از خدا لذت بردن»، بهتر راه را یاد بگیرد.

### رمضان، از نگاه خدا ...

**فکر می‌کنم خدا برای یک رابطه عاشقانه از جانب بنده‌اش دلش تنگ شده است. دوست دارد تو هم یک بار به او عاشقانه نگاه کنی. از این‌همه حواس‌پرتی تو خسته شده و می‌خواهد تو به او توجه کنی؛ نه چون به تو و توجه تو نیازمند است، چون به تو علاقه دارد و هر دوستی دوست دارد دوستش به او توجه کند، و می‌خواهد تو به این وسیله ارزش پیدا کنی.**

تازه تو هم که دوست او هستی، فقط فراموش کرده‌ای؛ می‌خواهد به یادت بیآورد. اکثر اوقات که در خانه او می‌روی برای خودت می‌روی، او را نمی‌خواهی، خودت را می‌خواهی، و برای خودت بیشتر می‌خواهی. کمی جلوی ارضاء خواسته‌هایت را گرفته است تا «او» را ببینی و ببینی که «او» را می‌خواهی. خدا اهل محبت است و اساساً عالم را برای محبت آفریده است.

❖ فهرست تفصیلی کتاب «شهر خدا» را می‌توانید در «پایگاه اطلاع رسانی نشر آثار و دیدگاه‌های حجت الاسلام

پناهیان» به نشانی bayanmanavi.ir ببینید.

۱. برای یکدیگر ایجاد مزاحمت کردن.
۲. مستزک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۹۲، ح ۱۲۷۱۸.
۳. تراحم و تعارض امیال، باید در مباحث مربوط به انسان‌شناسی مورد بحث قرار گیرد.
۴. تحف العقول، ص ۹۱.
۵. الکافی، ج ۴، ص ۶۵، باب ما جاء فی فضل الصیام، ح ۱۵.
۶. مثنوی معنوی، دفتر ۳، ۳۳۴۷.
۷. مثنوی معنوی، دفتر ۵، ۱۷۳۰/۵.
۸. مثنوی معنوی، دفتر ۸، ۲۸۳۸/۵.
۹. مثنوی معنوی، دفتر ۱۶۳۹/۱ و ۱۶۴۰.
۱۰. تحف العقول، ص ۳۸.
۱۱. سوره اعراف، آیه ۳۲. (ترجمه: قرآن کریم، ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی).
۱۲. سوره بقره، آیه ۱۷۲.

